باسمه تعالی

درس شماره:58

۲۸/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - روایات

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**روایت عبدالله بن أبی یعفور**

بحث در مورد روایات دال بر حجیّت خبر واحد بود روایت بعدی که مرحوم آقای صدر آوردند روایت عبدالله بن ابی یعفور هست این روایت عبدالله بن ابی یعفور دوتا سند دارد یک سندش سندی است که کتاب کشی وارد شده «محمد بن قولویه قال حدثنی سعد بن عبدالله بن ابی خلف القمی قال حدثنی احمد بن محمد بن عیسی» این تا اینجا دوتا سند مشترک هستند. خب محمد بن قولویه همه افراد سند ثقات هستند آقای حائری تعبیر می‌کند که در بعضی روایات می‌گوید مثلاً همه سند ثقات هستند بلکه از اجلّه کبار هستند مگر محمد بن قولویه در این بحث به نظرم اجلّه کبار بودن خیلی دخالت ندارد عمده این است که اگر وثاقت‌شان چشم‌گیرتر باشد اوثق بودن درست است محمد بن قولویه از جهت چیزی، جزء علمای تراز اولی که جزء اجلّاء و اینها باشد نیست صاحب کتاب هم ظاهراً نبوده ندیدم کسی نقل کند ولی در موردش گفته شده من خیار اصحاب سعد بن عبدالله، معلوم نیست این طور افراد از جهت وثاقت کمتر از افراد دیگر باشند اینجا جلالت قدر در این بحث خیلی دخالت ندارد چون ما می‌خواهیم میزان تأثیرشان در اطمینان‌بخشی را بیان کنیم اینکه حالا طرف عالم باشد دانشمند باشد صاحب کتاب باشد و معروف باشد اینها خیلی در این بحث دخالتی ندارد. علی أی تقدیر این یک سند است. سند دوم سندی هست که ایشان می‌فرماید که «ما رواه المفید فی الاختصاص قال: «حدّثنا محمّد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبد اللَّه»» اینجا یک بحثی آقای حائری در حاشیه این کتاب مطرح فرمودند که آیا این کتاب اختصاص مال مفید هست یا مال مفید نیست؟ من این را مفصل مقاله‌ای در مورد اختصاص نوشتم چاپ شده در مجله نور علم هم در آن مجموعه مقالاتی که در

مورد شیخ مفید هست یکی از مقالاتش انتساب «اختصاص» به شیخ مفید است. حالا من چکیده آن بحثهایش را عرض کنم مقداری که به این بحث مربوط است آن این است که مجموعاً در مراجعه به این کتاب به نظر می‌رسد این کتاب یک کتاب نیست مجموعه گلچین کتابهای مختلف هست از کتابهای مختلف اخذ شده و در مورد اعتبار و عدم اعتبار این کتاب هم نمی‌شود یک کاسه قضاوت کرد نیاز دارد به یک بررسی جدی‌تری، خصوص این روایت را آقای حائری در واقع استدلالی را مطرح می‌کنند و اینکه می‌گویند این مال شیخ مفید نیست می‌گویند چون تعبیر دارد حدثنا محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبدالله این محمد بن حسن که در این سند هست ابن ولید هست و ابن ولید سال 343 از دنیا رفته شیخ مفید یا متولد 336 هست [که شاید این قوی‌تر باشد] یا 338 هست دوتا تاریخ گفته شده اگر 336 باشد می‌شود 7 سالش، 338 باشد 5 سالش می‌شود. و خلاصه نمی‌شود که مثلاً شیخ مفید این تعبیرات را کرده باشد این استدلال مبتنی بر یک مقدمه هست که این مقدمه خیلی روشن نیست که آن این است که اگر حدثنا را ما بگوییم که در مواردی که بالاجازه باشد حدثنا تعبیر نمی‌کردند حدثنا فقط مال سماع و قرائت و تحمل حدیث به این نحو باشد آن به اصطلاح ... ولی اگر گفتیم به اجازه بوده خب شیخ مفید اجازه گرفته باشد از ... اجازه روایت را به بچه‌ها هم خب اجازه روایت را می‌دادند

پرسش: ... پاسخ: مثلاً پدرش فرض کنید اجازه گرفته باشد پدر شیخ مفید معلم بوده به هر حال در امور ... ابن المعلم به او می‌گفتند در امور آموزشی و اینها بوده طبیعی است ممکن است برای پدرش گرفته باشد و من الان یادم اجازه گرفته باشد پدر شیخ مفید معلم بوده به هر حال در امور ... ابن المعلم به او می‌گفتند در امور آموزشی و اینها بوده طبیعی است ممکن است برای پدرش گرفته باشد و من الان یادم نیست آن مقاله شیخ مفید مشایخ شیخ مفید که خیلی در سن‌های پایین شیخ مفید از آنها روایت کرده آنها را آوردم به نظرم آن طوری که در ذهنم هست کسانی که خیلی فاصله با این سالها ندارند در چیز هست. خب یک بحث این است

که شاید این حدثنی به اجازه بوده و در سن کم، یکی از مواردی که در مورد همین محمد بن حسن بن احمد بن ولید، حدثنی تعبیر شده در بعضی موارد تلعکبری گفته حدثنی محمد بن حسن بن احمد بن ولید، تلعکبری رجال شیخ تصریح می‌کند که تلعکبری، محمد بن حسن بن احمد بن ولید را درک نکرده، سماع نکرده «و وردت اجازته علی ید صاحبی جعفر بن حسین» این مقدار تصریح شده با این حال حدثنی تعبیر می‌کند. مگر بگوییم که ... اولاً در نکته ممکن است در پاسخ این اشکال گفته بشود یکی اینکه اگر اجازه باشد اجازه یک امر شخصی است باید بگوید حدثنی، اینجا حدثنا گفته حدثنا کأنّ یک گروهی بودند و برای اینها تحدیث می‌کرده این با اجازه کأنّ تناسب ندارد

پرسش: ... پاسخ: نه برای جمع معلوم نیست جمع به صورت کلی ... اجازات این شکلی نمی‌دادند به این نحو

پرسش: ... پاسخ: بله ولی نوعاً اجازاتی که آنجا هست اجازات شخصی هست. مثلاً بگوییم که حدثنا ظاهرش این هست یک گروهی بودند. این یک نکته، نکته دوم اینکه درست است که شیخ مفید گاهی اوقات با اجازه مواردی را نقل کرده که خیلی کم سال بوده و اینها ولی ظاهراً تصریح می‌کرده من همه مواردی که در سن‌های کم شید مفید دارد بررسی کردم کلمه باجازةً تصریح شده این است ما حدثنی را شیخ مفید به کار برده باشد بدون تصریح باجازةً در سن کودکی من شاهدی ندیدم حالا این یک نکته. حالا عمده بحث این بحثها نیست بحث این هست که شما هیچ جا در کتاب شیخ مفید روایتش از محمد بن حسن بن ولید به طور مستقیم دیده نشده در حالی که در این کتاب اختصاص فراوان روایت از محمد بن حسن بن احمد هست این خیلی زیاد است قرائنی که نشان می‌دهد که این کتاب مال شیخ مفید نیست این قرائن خیلی زیاد هست حالا البته یک نکته‌ای اینجا در خصوص این روایت عرض بکنم ممکن است دوتا اشکال اینجا مطرح بشود در مورد اینکه در پاسخ کلام آقای حائری یکی اینکه اولاً معلوم نیست محمد بن حسن اینجا چیز مستقیم باشد احتمال دارد سند تعلیق باشد عبارت اختصاص را ملاحظه

بفرمایید اختصاص دارد «ما روی فی محمّد بن مسلم الطائفی الثقفی القصیر الطحان الکوفی الأعور عربی مات سنة خمسین و مائة حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ» بعدش می‌گوید «جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ» بعدش می‌گوید «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ وَ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ» این ممکن است تعلیق به قبل بگیریم این عبارت از عبارتهای آن جعفر بن حسین گرفته بشود این یک. البته اگر کسی این طور بخواهد اشکال کند آن این است که مطلب روشن‌تر می‌شود چون جعفر بن حسین، جعفر بن حسین مؤمن است جعفر بن حسین مؤمن در نجاشی ترجمه شده سال وفاتش 340 ذکر شده زودتر از ابن ولید بوده البته شاگرد ابن ولید را جزء صاحب ابن ولید بوده و از ابن ولید هم خیلی روایت می‌کند ولی بنابر نقل نجاشی زودتر از ابن ولید از دنیا رفته بود. ابن ولید نسبتاً معمر بوده ابن ولید به نظر می‌رسد از علی بن حسین بن باویویه پدر شیخ صدوق بزرگتر بوده چون پدر شیخ صدوق از صفار روایت نمی‌کند ولی محمد بن حسن بن ولید از صفار روایت می‌کند پدرش شیخ صدوق سن‌اش به نظر زیاد نمی‌آید با این حال شاید چهارده، پانزده سال قبل از او از دنیا رفته. علی بن حسین بن بابویه 28. ابن ولید از کلینی هم بزرگتر بوده جزء معمرین بوده این جعفر بن حسین جزء اصحابش بوده ولی قبل از او وفات کرده بنابراین این بحث جعفر بن حسین مشکلی را حل نمی‌کند و بلکه روشن‌تر می‌کند 340 وفاتش هست. این یک نکته، نکته دوم اساساً هم خیلی شاهدی برای تعلیق وجود ندارد و اینکه با حدثنا معلق تعبیر کرده باشند خیلی روشن نیست به خصوص این نکته را عرض بکنم که مؤلف این کتاب به هر حال ابن ولید بعد از جعفر بن حسین زنده بوده بنابراین اگر هیچ مانعی ندارد که هم به توسط جعفر بن حسین از ابن ولید نقل کند هم مستقیم خود ابن ولید را درک کرده باشد در کتاب فراوان از ابن ولید روایت دارد هم مستقیم، فراوان هست هم با واسطه فراوان هست با واسطه‌اش هم مستقیم‌هایی که هست تعبیر حدثنا بعضی جاها تصریح می‌کند بعضی جاها قبلش یک روایتی که بشود به اعتقاد او... حالا اینجا تصادفاً قبلش روایت جعفر بن حسین هست جاهای

دیگر یک چنین چیزی نیست بنابراین شاهدی برای اینکه این روایت ما معلق بگیریم نداریم تازه عرض کردم معلق هم بگیریم استدلال را تحکیم می‌کند نه تخریب کند امثال اینها بنابراین از این جهتی که ممکن است روایت معلق باشد مسئله‌ای نیست بحث همان هست که اگر استدلال را بگوییم با اجازه، حدثنا تعبیر می‌کردند.

شما در کتب شیخ مفید بیاورید حدثنا اجازةً، کلمه اجازةً را ببینیم حدثنا اجازةً هم تعبیر می‌کند؟ یا حدثنی تعبیر می‌کند؟ اینها البته عمدتاً امالی شیخ مفید است اصلاً در کتاب روایی دیگر از شیخ مفید ما نداریم که فعلاً بشود دنبال کرد.

أخبرنی اجازةً دارد. حدثنی می‌خواهم ببینم دارد؟ چون یک مطلبی هست به نظر می‌رسد اصطلاحات مختلف بوده. ندارد؟ ... اجازةً خالی را بزنید. اجازةً کلاً هفت، هشت تا هست همه‌اش هم اخبرنی است.

حدثنی اجازةً امالی ندارد، حدثنا اجازةً هم بزنید.

در متن اخبرنا است ولی نوشته در بعضی نسخ حدثنا هست.

اخبرنا اجازةً هم دارد؟

... چیز خاصی نیست

پس بنابراین ما این طوری ممکن است شخصی بگوید شاید این حدثنا اجازةً باشد دو جور پاسخ ممکن است شخص بدهد آن این است که در مورد شیخ مفید ثابت نشده که حدثنا را در اجازه به کار می‌برد. و بین علماء در اصطلاحاتشان تفاوت بوده مجرد اینکه تلعکبری حدثنی را در اجازه به کار برده به شیخ مفید ارتباطی ندارد شیخ مفید اولاً اخبرنی به کار می‌برد و ثانیاً هم به اجازةً هم تصریح می‌کند مواردی که ما دیدیم که کم سال بوده اصل این مطلب ذاتاً همین جور هست که شیخ مفید از سن کم اجازه برایش دریافت داشتند عرض کردم حالا من ذهنم نیست که مواردش را جمع کردم در آن مقاله مشایخ مفید و اینها هست که مواردی در

سن کم برایش اجازه گرفتند در نگفته‌های از حیات شیخ مفید یکی از تیکه‌هایش همین بحث مشایخش هست که در چه سنی بوده و امثال اینها. سن کم بوده من جمله مثلاً علی بن محمد بن زبیر آن بوده دوازده ساله بوده شیخ مفید خب در آن سن به نظرم از علی بن محمد بن زبیر، سن کمتر هم دارد کمتر از آن وجود دارد که برای شیخ مفید ولی آنها با تصریح به اجازةً هست با اخبرنی هست نه با حدثنی، تعبیر حدثنا به خصوص، حدثنی نه، حدثنا به کار بردنش مورد اجازه از شیخ مفید هیچ سابقه ندارد بنابراین از این جهت نمی‌شود این اشکال را مطرح کرد خب دیگر عرض کردم این سندهایی که در اختصاص هست اصلاً تناسبی با سندهای شیخ مفید ندارد سندهای اختصاص یک جور است سندهای شیخ مفید یک جور دیگر است بعضی از مشایخ مشترک دارند مثل جعفر بن محمد قولویه ولی تعداد مشایخ مشترک بین کتاب اختصاص و چیزهای شیخ مفید خیلی محدود است ولی عمده نکته‌ای که هست این است کتابی که به نام کتاب اختصاص هست عرض کردم یک کتاب نیست مجموعه کتابهاست با اسنادی در طبقات مختلف مثلاً دقیقاً همین روایت ما نحن فیه قبلش این چندتا روایتی که مال محمد بن مسلم هست در صفحه قبلش روایتهای محمد بن عیسی بن عبید، محمد بن حسین بن ابی الخطاب،

پرسش: ... پاسخ: صحیح السند است

محمد بن حسین بن ابی الخطاب263 وفاتش هست محمد بن عیسی بن عبید هم در همین طبقه‌ها و اینهاست محمد بن عیسی بن عبید 198 زنده بوده در 198 روایت دارد. محمد بن عیسی بن عبید خب سن‌اش این شکلی است احمد بن محمد بن عیسی امثال اینها صفحه قبلش. بعد این کتاب، عن ابن ابی عمیر در یکجایش دارد کتاب، کتابهای مختلفی بوده از کتابهای مختلف گزینش‌هایی صورت گرفته این یک نکته، نکته دوم اینکه یک مقداری هم ترتیب اوراق این کتابها ظاهراً به هم خورده من موقعی که روی اختصاص کار می‌کردم رفتم کتابخانه ملک در تهران، نسخه اختصاص آنجا بود که یک نسخه خیلی قدیمی بود و خیلی هم از

نسخ معتبر بود. ترتیب چیزهایش با این فرق داشت خیلی چیزهای آن پس و پیش بود با اینها من دیگر مجال نداشتم که خیلی ور بروم، فرصت نبود یک نصفه روزی بیشتر آنجا این نسخه را وارسی نکردم به هر حال ترتیبش با این متفاوت بود یک مقداری پس و پیش‌هایی بود مثلاً این کتابی که در این کتاب اختصاص، آغازش اسم شیخ مفید آمده «هذا کتاب ألفته و صنفته قال محمد بن محمد نعمان حدثنی ابوغالب احمد بن محمد الزراری» این عبارت در آن نسخه اول کتاب نیست این وسط‌های کتاب هست و در ذهنم هست «قال محمد بن محمد نعمان» هم ندارد عمده‌ترین چیزی که می‌خواهند بگویند کتاب مال شیخ مفید است این کتاب «قال محمد بن محمد نعمان» هست که در آغاز کتاب هست کتاب با نام او شروع می‌شود در حالی که عرض کردم در آن کتاب «قال محمد بن محمد نعمان» نداشت در آن نسخه، اول کتاب هم نبود اینها را من در مقدمه بحث اختصاص نوشتم که این شکلی است و این نیاز دارد به بررسی جدی‌تر نسخ و یک مقدار کار جدی می‌خواهد من جمله عرض کردم مجموعه کتاب، شاید دوازده‌تا سیزده‌تا کتاب لااقل اخذ شده باشد و من دنبال این بحث را نگرفتم بحثی که من در مورد اختصاص می‌کردم محور بحث من این بود که آیا انتصاب کتاب شیخ مفید درست هست یا درست نیست اما حالا این کتاب چی هست؟ معتبر هست یا معتبر نیست؟ این را دنبال نکرده بودم و به نظرم این نیاز به یک بررسی جدی‌‌تر دیگر دارد علی أی تقدیر این کتاب مثلاً تیکه‌هایش کتاب برگرفته از کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبدالله هست تیکه‌هایش. که همان صفحه قبل ما از این قسم است این قسمت اخیر کتاب، آخر کتاب که اسم سعد بن عبدالله را هم آورده حالا عرض می‌کنم از چه صفحه‌ای است در صفحه 272 کتاب «سعد قال حدثنا عباد بن سلیمان» که آنجا اسم سعد وجود دارد از آنجا تا آخر کتاب تقریباً،‌تقریباً که می‌گویم یک مقدار کمی از آخر کتاب مال غیر کتاب سعد بن عبد الله هست از آنجا تا یک چند صفحه مانده به آخر کتاب، 272 تا 344 اینها همان از کتاب سعد بن عبدالله اخذ شده قبل از آن 272 هم یک قسمت‌هایی برگرفته از کتاب سعد بن عبدالله هست یک قسمتهایی من جمله همین چند صفحه‌ای که قبل از همین

روایتهای مورد بحث ما هست از کتاب سعد بن عبدالله هست بعضی تیکه‌های بعضی جاها کتاب صفة النجة و النار مثلاً بعد از آن چیز یک تیکه‌ای از کتاب صفة النجة و النار هست که یک پنج، شش صفحه مال سعید بن جناح بوده نجاشی در شرح حالش در مورد این کتاب اسم برده و اینها یک بیست صفحه‌ای قطعه‌ای از آن کتاب است کتابهای مختلف هست اینها نیاز دارد به تفکیک کردن و جدا کردن.

حدوداً فکر می‌کنم یک ده دوازده‌تا کتاب از آن در بیاید از ده دوازده‌تا کتاب این، من جمله حالا اینها مقدمه است بر این. این روایت مورد بحث ما از یک کتابی هست که اطلاعات رجالی مربوط به آن کتاب است و آن مقدمه‌ای که، که در مقدمه این اختصاص وارد شده ظاهراً مربوط به همان کتاب است من عبارت کتاب، عنوان مقدمه را بخوانم بعد از خطبه می‌گوید «هذا کتاب ألفته و صنفته و ألعجت فی جمعه و إسباغه و أقحمته فنونا من الأحادیث و عیونا من الأخبار و محاسن من الآثار و الحکایات فی معان کثیرة من مدح الرجال و فضلهم و أقدار العلماء و مراتبهم و فقههم‏» کتاب ممدوحین است این یک کتابی هست در ممدوحین که این کتاب در مورد کسانی است که مذمومین هست نیست کتابی هست رجالی در ممدوحین، این کتاب یک حجم شاید اصلی اختصاص را این کتاب تشکیل داده باشد شاید مجموعاً نصف اختصاص مربوط به این کتاب باشد که جعفر بن حسین بن مؤمن از مشایخش است نمی‌دانم محمد بن حسن بن احمد بن ولید از مشایخش است و قسمت حجم اصلی کتاب مال همین کتاب ممدوحینی هست که نمی‌دانم این کتاب مال کی بوده من هنوز تشخیص اینکه

پرسش: ... پاسخ: این مقدمه مال آن کتاب است

پرسش: ... پاسخ: این مقدمه آن کتاب است این مال جمع کننده مال آن کتاب است. اصلاً این اول کتاب نیست در آن نسخه، در نسخه چیز وسط‌های کتاب هست و صفحاتش هم پس و پیش شده یعنی کتاب را هم اینها باید ... همان می‌گویم من فرصت نکردم یک وارسی جدی بکنم ببینم. یکی از مشکلاتی که ما در مورد

بعضی از نسخ خطی داریم جابجای‌هایی هست که گاهی اوقات صورت می‌گرفته، ورقهایش، ورق می‌رفته یک جای دیگر دو ورق و اینها در اختصاص این جابجای‌ها کاملاً مشهود است. این کتاب نیاز دارد به یک وارسی و امثال اینها این روایت ما از این کتاب ممدوحین اخذ شده که نمی‌دانم مؤلفش کی هست ولی من تصورم این هست که این کتاب الممدوحین کتاب معتبری بوده این کتاب الممدوحین را با کتابهای مشابه دیگر رجالی که وقتی انسان مقایسه می‌کند مثل رجال کشی و امثال اینها کاملاً اطلاعاتش اطلاعات سنگین، یعنی معتبری به نظرم می‌رسد سندهایش هم همان سندها ... یک مشکل ویژه‌ای در این به نظر نمی‌رسد این است که من اجمالاً حالا می‌گویم من بحث جدی برای اعتبار این کتاب نکردم ولی تصورم این هست که این کتاب الممدوحین که این قطعات از او اخذ شده چون حجم اصلی کتاب این است این خیلی مهم است یک سری‌اش مثلاً بصائر الدرجات سعد بن عبدالله هست آن بصائر الدرجات هم باز با مقایسه با بصائر صفار و مختصر البصائری که آن هم برگرفته از بصائر سعد بن عبدالله هست و امثال اینها آن هم به نظرم اکثر تیکه‌های اختصاص را اعتبارش را می‌شود اثبات کرد یعنی یک بحثهای اعتبارسنجی که عمدتاً با مقایسه منقولات با منقولات سایر کتاب، این کتاب اگر جهت سندی سندهایش معتبر باشد، آن کتاب اختصاص به نظرم کتاب معتبری است. حالا این روایت در بحث ما چون بحث فقط حجیّت خبر واحد را می‌خواهیم بررسی کنیم اعتبار فی الجمله‌اش کافی نیست باید یک چیز قابل توجهی در مورد اعتبارش داشته باشیم این است که در این بحث خیلی این نتیجه‌گیری‌هایی که ما می‌کنیم اصل اعتبار را ثابت می‌کند نه یک اعتبار محکمی ... اگر مال شیخ مفید بود خب شیخ مفید از اجلاء و بزرگان طائفه هست خیلی اعتبار بیشتری اثبات می‌کرد تا اینکه ما بگوییم مال یک مؤلف مجهول الحالی است ولو اعتبار کتاب را ما اثبات کنیم به نظر من اختصاص عمده منقولاتش معتبر هست و قابل قبول هست حالا این اجمالی از این بحث که می‌گویم نیازمند به یک بررسی جدی‌تری هست که إن‌شاءالله در یک موقعی فرصت کنم. این کتاب اختصاص نیاز دارد چون از قول من بعضی‌ها، از قول من که نه از

قول جناب آقای شبیری که یک مقداری موزیانه بوده این تعبیر چیزی که می‌خواستند ایهام باشد که حاج آقا این را فرمودند آن کسی که این را نوشته پیداست ایهام دارد والّا من را به نام شبیری این طوری معرفی نمی‌کنند این پیداست طرف مریض است. گفته شده که اختصاص به شیخ مفید مربوط نیست. من این را گفتم اختصاص به شیخ مفید مربوط نیست ولی این نتیجه‌گیری که اختصاص کتاب معتبری نیست این نبوده به نظر من کتاب اختصاص کتاب معتبری است و عمدتاً عرض کردم اختصاص یک مجموعه ده، پانزده‌تا کتاب است باید تک تک ... حجم اصلی اختصاص که عمدتاً روی این چیزهاست یکی کتاب سعد بن عبدالله هست بصائر الدرجات سعد بن عبدالله است آن معتبر است یکی هم این کتاب ممدوحینی هست که نمی‌دانم مؤلفش کی هست؟ ولی نقلیاتش به نظرم حتی از رجال کشی هم درست‌تر باشد اینها نقلیاتش خیلی نقلیات تمیز و گسترده و دقیقی هست شاید خیلی وقتها اغلاطی که در رجال کشی هم وارد شده در این کتاب وارد نشده این است که به نظرم این عبارت معتبر است.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»